

نامه نگارگران

حبیب معروف



فرهاد نیست ورنه در این قصر زرنگار
چندین هزار صورت شیرین کشیده‌اند

احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی،
تألیف محمدعلی کریم‌زاده تبریزی، جلد اول، لندن، ۴۹۴ صفحه.

احوال و آثار نقاشان قدیم ایران... بر الگوی احوال و آثار
خوش نویسان اثر گرانقدر شادروان دکتر مهدی بیانی (۱۲۸۵ تا
۱۳۴۶ هـ. ش) تألیف شده است. روش هر دو مؤلف بر این قرار
استوار است که اخبار متفرق آثار و احوال هر یک از هنرمندان را
از مآخذ و منابع گوناگون و پراکنده جمع آوری نموده و به ترتیب
الفبایی بر حسب نام هنرمندان در محل خود نقل کنند. اما قلمرو
این کتاب تنها به نقاشان محدود نمی‌شود بلکه از هنرمندان، هر
کس که به نحوی هنر او با هنرهای تزئینی ارتباط داشته، ترجمه
حال و شرح آثارش در این کتاب آمده است. چنانکه مؤلف خود
در دیباچه کتاب می‌گوید:

از مشاهیر و نوادر هنرهای تزئینی، از قبیل قلمدان سازان و
مجلدان و فرشباغان و زربفت‌دوزان و کاشی‌کاران و
منبت‌سازان و حکاکان و نگین‌تراشان و حل‌کاران و
طلاسازان و حتی فلزکاران و شمشیرسازان و در مواردی
معماران و طراحان و سایر نقش‌آفرینان پرمایه‌ای که به
نحوی در آرایش و پیرایش هنری سهمی داشته‌اند، یاد
کرده و رشته تخصص و درجه مهارت وی را معین نموده‌ام.

با اندکی بررسی، بر زنجیره دراز آهنگ «مشاهیر و نوادر
هنرهای تزئینی» که زندگینامه و شرح آثارشان در کتاب آمده، و
مؤلف برخی از حلقه‌های این زنجیره را به ترتیبی که در بالا آمد در
دیباچه کتاب برشمرده است. حلقه‌های دیگری به ترتیب زیر
می‌توان افزود:

طغراسازان و گچ‌بران و تذهیب‌کاران و میناسازان و
تشعیرکاران و درودگران و اسطراب‌سازان و کلاهدوزان و

ساعت‌سازان و کاغذبران و تفنگ‌سازان و جعبه‌آینه‌کاران و
نساجان و عکاسان و سازندگان کُرّه فلزی و مجسمه‌سازان و
سماورسازان و مینیاتوربستها.

در جلد اول کتاب که تقریباً نیمی از تألیف - از حرف «الف» تا
آخر حرف «غ» - را در بر می‌گیرد ترجمه حال و شرح آثار ۷۲۶
نفر از هنرمندان آمده است. می‌توان حدس زد که با چاپ بقیه
کتاب، در کل کار، کمابیش زندگینامه و شرح آثار ۱۵۰۰ نفر از
نگارگران بیاید. با همه انتقادهایی که به این تألیف وارد است و ذیلاً
به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد، حتی اگر بقیه این کتاب هم
چاپ و منتشر نشود، صرف فراهم آوردن ترجمه زندگی ۷۲۶ نفر
از نگارگران ایرانی و شرح آثارشان خدمت بسزایی به تاریخ هنر
و فرهنگ این سرزمین است. آقای کریم‌زاده با تألیف این کتاب
در ولایت غربت بدون کمک و یار و یاور گام اول را در معرفی نسبتاً
مرتب هنرمندان ایران برداشته است و کار او سزاوار تحسین است
و به عنوان کتاب مرجع در کلیه کتابخانه‌ها و موزه‌های هنری
جهان محفوظ خواهد ماند. انشاءالله جلد دوم آن نیز هر چه زودتر
منتشر گردد.

پیش از آنکه این تألیف را به محک نقد و بررسی بزنیم، با توجه
به اینکه در دیباچه کتاب اشاره‌ای به پیشینه پژوهشهای پیشینیان و
معاصران در مورد زندگی و آثار نگارگران ایران زمین نشده است،
بہتر است با سابقه امر اندک آشنایی پیدا بکنیم.

به جرأت می‌توان گفت تألیف کلمان هوار (۱۸۵۴ تا ۱۹۲۷)
معلم فارسی در مدرسه السنه شرقی پاریس در سال
۱۹۰۸م/۱۲۸۷هـ. ش. به نام خوشنویسان و نقاشان مینیاتور
شرق مسلمان نخستین سنگ بنای تحقیقات درباره زندگی
نگارگران و خوشنویسان ایران و آثار آنان است. همچنین اثر
ادگار بلوشه (۱۸۷۰ تا ۱۹۳۷) کتابدار شعبه شرقی نسخ خطی
کتابخانه ملی پاریس در سال ۱۹۱۱م. / ۱۲۹۰هـ. ش. به نام
نقاشیهای نسخ خطی عربی و فارسی و ترکی کتابخانه ملی پاریس
یکی دیگر از پایه‌های پژوهشهای مربوط به نقاشیهای ایران را
تشکیل می‌دهد. این بررسیها را شولتز و مارتین در سالهای ۱۹۱۰



دوست محمد هروی در دیباچه «مرقع بهرام میرزا» چنین نوشته است «از جمله صنایع [سلطان محمد] که در شاهنامه اعلی حضرت اسکندر حشمت جم جاه ولایت دستگاه دین پناه محرر و مصور است، موضع پلنگینه پوشان است که شیر مردان بیشه تصویر و پلنگان و نهنگان کارخانه تحریر از نیش قلمش دل ریش و از حیرت صورتش سر در پیش دارند.» امید را که صاحب همت اهل فنی به برگردان فارسی مقالات این کتاب و مؤسسه معتبری به چاپ پاکیزه آن در ایران اقدام نماید.

از ایرانیان شادروان میرزا محمدخان قزوینی (یادداشتها، جلد هفتم، ص ۲۲۴ تا ۲۳۰ و همچنین مقالات وی در دوره پنج ساله مجله یادگار)؛ شادروان عباس اقبال آشتیانی (مقاله «نقش و نگار داستانهای ملی ایران قدیم» مجله سیمرخ، شماره ۲، ص ۱۷، یادداشتهایی در پنج شماره مختلف مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران)؛ شادروان علی اصغر حکمت (مقاله «تصویر» در کتاب ایرانشهر)؛ استاد محمد تقی دانش پژوه (مقاله ممتع و مفصل «مرقع سازی و جنگ نویسی» در فرخنده پیام، و سرگذشتهای خوش نویسان و هنرمندان در شماره های مختلف مجله هنر و مردم)؛ خانم قمر آریان (کتاب زندگی کمال الدین بهزاد)؛ اکبر تجویدی (کتاب نقاشی ایران از کهن ترین روزگار تا دوران صفوی)؛ دکتر مهدی غروی (مقالات «سیمرخ سفید» و دیگر آثار در مجله هنر و مردم)؛ یحیی ذکاء (مقالات متعدد در هنر و مردم و آینده و کتاب قطاعی در دست چاپ)، آیدین آغداشلو (مقالات در راهنمای کتاب و کتاب نقاشی ایران در قرن دوازده در دست چاپ) را می توان نام برد.

احمد سهیلی خوانساری در دیباچه رساله «نامه صورتگران» خود که بخشی از آن را در مجله ارمغان، شماره ۴، سال هیجدهم، تیرماه ۱۳۱۶ ه.ش. چاپ کرده است چنین می گوید:

این رساله را که حاوی تاریخ نقاشی و متضمن شرح حال یکصد نفر کم و بیش از معارف نقاشان ایران می باشد در چند سال قبل به امر دانشمند محترم آقای حاج حسین

و ۱۹۱۲ م. / ۱۲۸۹ و ۱۲۹۱ ه.ش. و بعد از آنان زاره و میتوخ و سپس آرنولد و بینون و رایبسون و ویلکینسون و دیگران ادامه دادند. از شرقیان آرنماک بیک ساکسیان عضو وزارت اوقاف عثمانی در سال ۱۹۲۹ م. / ۱۳۰۸ ه.ش. کتابی درباره مینیاتور ایران در قرنهای ۱۲ و ۱۴ میلادی منتشر کرده است. این کتاب را آرنماک بیک بر مبنای مطالعات خود در موزه های عثمانی که مشحون از مینیاتورهای ایرانی است تألیف کرده است. همچنین کتاب التصوير فی الاسلام عند الفرس تألیف دکتر زکی محمد حسن، که در سال ۱۹۳۶ م. / ۱۳۱۵ ه.ش. در مصر منتشر شده، از نخستین تألیفات مربوط به نگارگری در ایران است. از ایرانیان نخستین بار شادروان مهندس کریم طاهرزاده بهزاد تبریزی کتاب سرآمدان هنر را در سال ۱۹۲۳ م. / ۱۳۰۲ ه.ش. تألیف و در برلین چاپ کرده است که در آن شمه ای درباره هنر مینیاتورسازی و زندگی استاد کمال الدین بهزاد آمده است. از کسانی که در یکصد سال اخیر نقاشیهای ایران را مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند تا آنجاییکه در خاطر نویسنده این سطور است از فرنگیان از همه مهمتر کارهای توماس آرنولد، بازیل گری و آنتونی ولش و اخیراً استوارت کاری ولش است.

از کارهای بسیار ارزنده فرنگیان در چند سال گذشته چاپ مینیاتورهای موجود شاهنامه شاه طهماسب، تحریر در سال ۹۳۴ ه.ق. است که در بین موزه داران و هنرشناسان و کتابداران و شرقشناسان و دیگران به نام «شاهنامه هوتون» (یا هاتن) مشهور است. این کتاب با مقدمه و توضیحات مفصل مارتین برنارد دیکسون و استوارت کاری ولش در سال ۱۹۸۱ در دو جلد در آمریکا چاپ شده است. بخش زیادی از مقالات این کتاب در شرح حال و آثار نگارگران شاهنامه شاه طهماسبی، از جمله سلطان محمد عراقی و آقامیرک و میرزا علی و میرسید علی و عبدالصمد شیرین قلم و مظفر علی و قاسمعلی و باشندان قره و دیگران است. درباره اثر مشهور و بی رقم (بی امضای) سلطان محمد در این شاهنامه، که تصویرگر بیت زیر از شاهنامه است: سر تاج و تختش برآمد زکوه پلنگینه پوشید خود با گروه



آقای ملك دامت افاضاته شروع به تألیف نمود، لیکن به مناسبت عدم فراغت اتمام نیافته و از سواد به بیاض نیامد. دانشمندان دانند که نگارنده را در جمع و تألیف این کتاب چه رنجی رسیده و پوشیده نیست که تاکنون تألیف کتابی بدین تفصیل و تتبع در احوال نقاشان سابقه نداشته است.

از این رساله ترجمهٔ حال استاد کمال الدین بهزاد (فوت در سال ۹۴۲ هـ.ق. در تبریز)، مانی تبریزی (مصلوب در سال ۹۲۷ هـ.ق. در تبریز)، میرسیدعلی مصور (۹۵۰ تا ۱۰۱۰ زنده بوده) و شهاب الدین احمد نقاش (اواخر دورهٔ شاه عباس) در دو شمارهٔ مجلهٔ ارمغان آمده است. نشنیده‌ام و ندیده‌ام که بقیهٔ این رساله از بیاض به سواد آمده و در جایی طبع شده باشد.

چنین به نظر می‌رسد که اطلاعات بسیار ارزنده و گرانبهای استاد احمد سهیلی خوانساری کتابدار کتابخانهٔ ملك در تاریخ صورتگری و زندگینامهٔ صورتگران همان مطالبی باشد که در مقدمهٔ پنجاه صفحه‌ای و پانوشتهای مفصل فصل چهارم کتاب گلستان هنر (تهران، ۱۳۵۲) قاضی احمد قمی (فوت بعد از ۱۰۱۵ هـ.ق) که در ذکر احوال نقاشان است آمده است. این مقدمه و حواشی و تعلیقات خود اثر نسبتاً مفصلی در شرح حال نقاشان و تاریخ نقاشی در ایران است. از آقای سهیلی زندگینامهٔ مفصل و شرح آثار استاد کمال الملك نیز در دست چاپ است. به یقین می‌توان گفت که یادداشتهای احمد سهیلی خوانساری بر گلستان هنر از منابع و مآخذ اصلی کتاب احوال و آثار نقاشان قدیم ایران بوده است.

پس از این آشنایی اجمالی با سابقهٔ امر، نکته‌ای که باید گفت این است که شرح حال و آثار نگارگران ایران زمین آینهٔ تمام‌نمای تاریخ نگارگری و به عبارت دیگر دایرة‌المعارف نقاشی این سرزمین نیست. گفتگو دربارهٔ زندگی و آثار نگارگران فقط به زندگی هنرمندانی که اسم و رقم آنان در زیر قطعه یا مجلس یا اثرشان مندرج است و احیاناً به طور جسته و گریخته اشارات تاریخی در لابه‌لای کتابهای تاریخ و ادب از آنان مانده است منحصر می‌شود، حال آنکه تعداد هنرمندان گمنامی که آثار آنها چه به صورت مینیاتور و چه به شکلهای دیگر در موزه‌ها و کتابخانه‌ها و دیگر گنجینه‌ها محفوظ است به اضعاف بیشتر از تعداد نگارگران اسم و رسمدار است. از سفال آریان سیالک (سی ارک) در فین کاشان تا دیوارنگاران کوه خواجه در سیستان، از نقاشان سوك سیاوش بر دیوارهای کاخهای پنج کنت در سغد تا گچبران مجالس شاهنامه بر دیوارهای قلعهٔ شیخ سیراف، از دیوارنگاران کاخهای سلجوقی در شادباخ نیشابور تا معرقکاران بناهای ساسانی در بیشابور فارس، از حجاران تخت جمشید تا

نقاران نقشهای بیستون در کرمانشاه، از بافندگان غاشیهٔ هخامنشی پازیریک تا بافندگان قالی مقبرهٔ شیخ صفی در اردبیل، همه و همه هنرمندان گمنامی هستند که نامی و نشانی از آنها باقی نمانده است.

از نقاشان مینیاتورهای عجایب المخلوقات قزوینی در کتابخانهٔ ملی پاریس، کلیله و دمنه‌های کتابخانهٔ بودلیان و کتابخانهٔ سلطنتی سابق و مجموعهٔ دایسون، ورقه و گلشاه کتابخانهٔ توپ‌قاپوسرا و صدها شاهنامه و ختمهٔ نظامی دیگر اسمی و رسمی در دست نیست.

بدین ترتیب این کتاب و تألیفاتی نظیر آن فقط روزنه‌ای به باغ پرگل نگارگری در ایران است. امید که دیگر پژوهندگان و آیندگان با جمع‌آوری و شرح آثار هنرمندان ایران از نامداران و گمنامان دریچه‌های بزرگتری به سوی این گلستان پرشکوفه و گل بگشایند.

دربارهٔ اهمیت تألیف آقای کریم‌زاده سخن گفتیم، و اما اشکالاتی که به نظر می‌رسد:

اولین اشکال که يك نقص اساسی است تشتی است که در ضبط اسامی و عناوین نگارگران دیده می‌شود. این چندگانگی در ضبط نامها نه تنها در طی زندگینامه‌ها، بلکه در ضبط نام هنرمندان به صورتی که در عنوان مقالات آمده است دیده می‌شود. به این ترتیب خوانندگان کتاب با دو اشکال عمده مواجه می‌شوند.

مشکل نخست اینکه با این اختلافات و نوسانات، اسامی خاص که بر یک فرد معین و مخصوص دلالت می‌کنند علت وجودی خود را از دست می‌دهند، در نتیجه خواننده از دریافت نظر نویسنده عاجز می‌ماند و هیچ‌گاه نمی‌تواند بفهمد صحبت از کیست. مشکل دوم اینکه مراجعه‌کنندگان به این تألیف در پیدا کردن مدخل مورد نظر با دشواری مواجه می‌شوند.

به عنوان نمونه اسم و عنوان یکی از نامدارترین مینیاتورستهای نازک‌قلم ایرانی به نام سلطان محمد عراقی با لقب تفضیمی نظام‌الدین، به صورت سلطان محمد تبریزی (ص ۱۰۰ و ۱۵۹)، هروی (ص ۱۵۹)، عراقی و اراکی و اصفهانی (ص ۲۱۸)، و خراسانی (ص ۲۵۰) در کتاب آمده است. سابقه امر نشان می‌دهد که اسامی هنرمندان در منابع و مأخذ گوناگون به شکل‌های مختلف آمده و یا زندگینامه و آثار آنان با هم مخلوط شده است، اما چنانکه نشان داده خواهد شد تشتت در ضبط اسامی هنرمندان بیشتر ناشی از استنباط‌های شخصی مؤلف است تا چندگانگی در ضبط عناوین هنرمندان در منابع مختلف. چنانکه در این مورد مؤلف در ص ۲۱۹ کتاب آورده است:

اما بهترین دلیل عراقی (اراکی) بودن سلطان محمد، امضای اصیل خود استاد می‌باشد که در ذیل دواثر به جا مانده‌اش دیده می‌شود. رقم نقاش به وضوح «عمل سلطان محمد عراقی» است. بدین ترتیب معلوم می‌گردد که این هنرمند اهل اراک و از هنرمندان صاحب نام آن ولایت بوده است.

ناگفته پیداست که مؤلف در استنباط خود سخت به بیراهه رفته است. باید گفت سلطان محمد به دلیل اینکه زادگاهش تبریز بوده، تبریزی و از این جهت که از مردم عراق بوده خود را عراقی می‌خوانده است. در روزگار صفویان و پیش از آن، منظور از «عراق» سرزمین‌های بین نیشابور در شرق تا رودخانه فرات در غرب بوده است. البته بعدها اصطلاح عراق عرب و عراق عجم به ترتیب برای نامیدن سرزمین‌های بین‌النهرین و جبال آن روزگار به کار می‌رفته است. در دربار شاه اسماعیل صفوی «هنر آفرینان» به دو گروه هراتیان و عراقیان تقسیم می‌شده‌اند. آنان که با کمال‌الدین بهزاد از دربار بازماندگان سلطان حسین بایقرا در هرات به تبریز آمده بودند هراتی و آنانکه بومی عراق آن روزگار بودند اعم از اصفهانی و همدانی و قومی و رازی و تبریزی و قزوینی و دیگران کلهم اجمعین عراقی نامیده می‌شدند. ضمناً باید توجه داشت که به گفته دایرة المعارف فارسی مصاحب «اراک، سابقاً سلطان آباد، یا (برای احتراز از اشتباه) سلطان آباد عراق خوانده می‌شد. شهر در سال ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۷ هـ.ق. [۲۸۰ سال

بعد از مرگ سلطان محمد] در دشت قراغان بنا شد. در مهرماه ۱۳۱۶ نام آن از سلطان آباد به اراک تبدیل یافت».

از این‌گونه تشتتها در ضبط اسامی و عناوین هنرمندان در کتاب اندک نیست، مؤلف می‌توانست با انتخاب نام و لقب مشهور و تثبیت شده هر یک از هنرمندان این چندگانگی را به حداقل ممکن برساند. بحثها و جستجوهای یکصد سال اخیر در مورد تشتت در ضبط نامها و عناوین هنرمندان و خلط زندگینامه و آثار آنان، امروز به نتایج نسبتاً مشخص و قطعی رسیده است. بر اساس فهرست مقالات فارسی (جلد اول)، تألیف ایرج افشار، تا سال ۱۳۳۸ هـ.ش در مورد خلط اسامی و آثار رضای عباسی، آقارضا و علیرضای عباسی خوش‌نویس یازده مقاله در مطبوعات فارسی نوشته شده است، بیشتر صفحات کتاب سیر تاریخ نقاشی ایران نوشته بینون و ویلکینسون و بازیل‌گری و دیگر نوشته‌های فرنگیان را مطالبی از این‌گونه پر کرده است. با این حال، حتی در مقاله رضای عباسی در دایرة المعارف فارسی با همه دقتها و موشکافیهای شادروان دکتر مصاحب، به دلیل وجود این تشتتها، اشتباهی رخ داده است. در این مقاله می‌خوانیم:

«[رضای عباسی] در نقاشی چنان مهارت داشته که گویند یک بار به جایزه صورتی که ساخته بود شاه عباس دست او را بوسید». پس از آنکه در سال ۱۳۵۲ گلستان هنر قاضی احمد قمی منتشر شد معلوم شد که این موضوع درباره آقارضا بوده است نه در مورد رضای عباسی. چنانکه گفته شد این بحثها اکنون تقریباً به نتیجه قطعی رسیده است، و دیگر کسی به رضای عباسی (هنرمند شماره ۲۸۴ کتاب)، رضای اشعر یا رضای مصور یا رضا نمی‌گوید. امروز آقارضا (هنرمند شماره ۳۸۴ کتاب)، رضای هروی یا کمترین آقارضا یا رضای کاشانی نامیده نمی‌شود. یا کسی آقامیرک نقاش نامدار (هنرمند شماره ۲۳۳ کتاب) را میرک دوم یا میرک الحسینی اصفهانی نمی‌خواند. بر مبنای رقم‌های باقی‌مانده از آقارضا و آقامیرک، آقا جزو اسم این هنرمندان است و برای تعظیم و تجلیل نیست، تا حالا کسی به آغامحمدخان قاجار، محمدخان قاجار یا به آقابزرگ شیرازی، نقاش عهد قاجار، بزرگ شیرازی نگفته است. آقارضا و آقامیرک را هم، رضا و میرک نمی‌توان خواند.

دومین نقص این تألیف مربوط به ارجاعات آن به منابع و مأخذ است. مؤلف از مجموعه‌داران ایرانی مقیم لندن است. افزون بر کلکسیون مینیاتور و خط و آثار هنری دیگر، مجموعه‌ای از کتابهای خطی هم دارد. در بیشتر مواضع خوانندگان را به نسخه‌های خطی کتابخانه خود و یا به مجموعه‌های هفتگانه کلکسیون خود حواله می‌دهد. مثلاً در ص ۱۸ کتاب می‌گوید «در کتاب خطی اکبرنامه در مجموعه نگارنده می‌نویسد»، در ص ۱۰۷ می‌آورد: «در حبیب‌السیر خطی مجموعه نگارنده تألیف مورخ

شهر همدوره بهزاد چنین آورده است»، باز در ص ۱۴۳ «در کتاب حبیب السیر خطی نگارنده که به سال ۱۰۰۰ ه.ق کتابت شده چنین می گوید»، و در ص ۱۷۲ «در کتاب آئین نامه اکبری نگارنده از نقاش چنین یاد کرده»، و ضمناً ارجاع به مجموعه های شماره یک تا هفت مؤلف بارها در سرتاسر کتاب پیش آمده است. و البته این گونه ارجاعات از مقوله تعلیق به محال است.

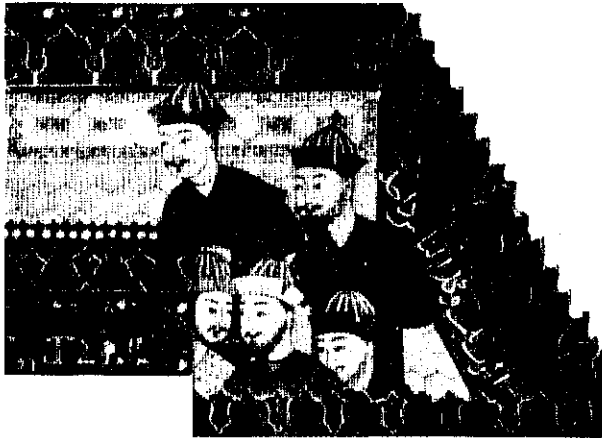
در مواردی هم اطلاعاتی که مؤلف می دهد بسیار ناقص و غیر قابل استفاده است. چنین به نظر می رسد که مؤلف در دادن نشانیهای آگاهیهای خود به قول ادباضنت داشته است. به عنوان مثال در مورد هنرمند شماره ۱۶۷ (برجی) کُل مطلب کتاب بدین ترتیب است:

از نقاشان قرن ۱۶ میلادی است که در تصویر و تذهیب دست پخته داشته است. از آثار رقم دار وی مجلس شاهانه ای در کتاب شاهنامه است که سلطان به تخت نشسته و رستم زال و کیکاوس و سایر مشاهیر در مقابل وی قرار گرفته اند. در زمینه ساده مینیاتور، تصویر سیمرغ و ازدها نقش بسته و خارج از متن رقم (امضا) دارد: برجی.

اگر بخواهیم زندگینامه «برجی» و شرح اثر رقم دار منحصر بفرد او را به اتکای مدارک و اسناد به درستت بیاوریم با حفظ روش مؤلف کتاب موضوع به ترتیب زیر خواهد شد:

برجی از مینیاتورستهای قرن دهم هجری است که در تصویر دستی پخته داشته است. اثر رقم دار منحصر بفرد وی مجلس دربار کیکاوس است از مینیاتورهای شاهنامه شاه اسماعیل دوم (تحریر حدود ۹۸۵ ه.ق) که تصویر آن به شماره ۶۵ در کتاب هنرمندان شاه اثر آنتونی ولش چاپ شده است و محل نگهداری و مالک این مینیاتور امروز ناشناخته است.

نمونه دیگر در مورد ضنت مؤلف به این ترتیب است: در صفحه ۱۸۶ کتاب در شرح زندگی (هنرمند شماره ۳۸۴) رضای عباسی چنین می گوید: «نزدیکترین منبع به عهد رضای عباسی کتابی به نام لب خلاصه العلوم است که در زمان زندیه و توسط محمد کرمانی نگارش یافته و به صراحت از نقاشی به نام رضای عباسی یاد کرده است» پیداست که این گونه ارجاع به مأخذ نیز از مقوله تعلیق به محال است. نخستین کسی که از کتاب لب خلاصه العلوم و ذکر اسم رضای عباسی در آن کتاب نام برده شادروان عباس اقبال آشتیانی بوده است که در مقاله بسیار استادانه «علیرضای خوش نویس و رضای عباسی نقاش» در مجله یادگار (صفحه ۳۷، شماره دهم سال دوم، ۱۳۲۴ ه.ش) می گوید:



در یک نسخه خطی از کتابی به نام لب خلاصه العلوم ملکی نگارنده تألیف میرزا محمد کرمانی که دایرة المعارف مانندی است و در اواخر عهد زندیه تألیف شده [ظاهراً نسخه خطی این کتاب امروزه در تملک کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است] در قسمت تاریخ آن مؤلف مزبور چنین می نویسد: چون همت پادشاهان صفویه بر رواج و ترفیه حال علما و اهل کمال مصرف بود از جمیع اصناف در آن عهد بسرحد کمال رسیدند از آن جمله آقا براهیم و میرزا احمد در خط نسخ و ملا علاء بیک و ملا عبدالباقی در خط ثلث و میرعماد و میرزا صالح و میرعلی در خط نستعلیق و میرزا حسن کرمانی و شفیعا در خط شکسته و رضای عباسی و آقامحمد شبیه ساز و آقازمان در امر نقاشی و همچنین در سایر کسبها چون اسد در ساختن شمشیر و تقی و خلف در ساختن قلمتراش و کارد و دیگران در امر خود اصناف عدیده و نظیر نداشتند.

از این گونه کاستیها در این کتاب فراوان است. مثلاً در ص ۲۳ از «کتاب خانم امینه پاکروان» یاد شده بی آنکه مشخصات آن ذکر شده باشد. در کتابشناسی آخر کتاب هم هیچ کتابی به نام امینه پاکروان ذکر نشده است. در ص ۲۹ از «کتاب روسی تألیف S. Maslentsyeva» یاد شده ولی در کتابشناسی تنها یک کتاب به انگلیسی از او ذکر شده است. همچنین است «آلبوم آکادمی علوم شوروی در نینگراد» (ص ۳۹) که مشخصات کامل آن نه در متن کتاب آمده و نه در کتابشناسی. در موارد متعددی هم (مثلاً در ص ۱۲ و ۲۳۲) به تصاویر آخر کتاب ارجاع داده شده ولی شماره تصویر فراموش شده است... امید است که جلد دوم این اثر ارزنده از این اشکالات پیراسته باشد.